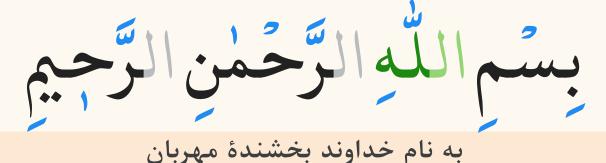


جزء ۱۲ - صفحه ۲۲۲ تا صفحه ۲۴۱

الجزء الثاني عشر - الصفحة ٢٢٢ إلى الصفحة ٢٤١ Juz' (Part) 12 - Page 222 to Page 241



In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful!





و هیچ جنبنده در زمین نیست No animal exists on earth



جز آنکه روزیش بر خداست unless God provides for it.



و خدا قرارگاه (منزل دائمی) و آرامشگاه (جای موقت) او را میداند، He knows its lair and its burrow;



و همهٔ احوال خلق در دفتر علم ازلی خدا ثبت است. (۶)

everything is [to be found] in a clear Book. (6)

وَ هُوَ النَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ

و اوست خدایی که آسمانها و زمین را He is the One Who created Heaven



در فاصلهٔ شش روز آفرید and Earth in six days.



وعرش باعظمت او (شایدیک معنی عرش که روح و حقیقت انسان است اینجا مراد باشد) بر آب His Throne rises over the water,

لِيَبُلُوكُمْ البُّكُمُ احْسَنْ عَمَلًا

قرار داشت (شاید مراد از آب علم باشد) تا شما را بیازماید که عمل کدام یک از شما نیکوتراست.

so He may test which of you is finest in action.

وَ لَئِنَ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ

و محققاً اگر به این مردم بگویی که پس از مرگ If you should say: "You will (all) be raised up

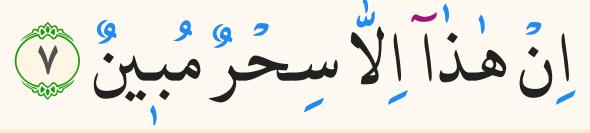


زنده خواهید شد، after death,"



لَيَقُولَنَّ الَّذِيرِ وَ كَفَرُوا لَيُولِنَ الَّذِيرِ وَ كَفَرُوا

همانا کافران خواهند گفت که این سخن را those who disbelieve would say:



هرگز حقیقتی جز سحر آشکار نیست. (۷) "This is just sheer magic!" (7)



وَ لَئِنَ اَخُرنا عَنْهُمُ الْعَذَابِ إِلَى أُمَّةٍ

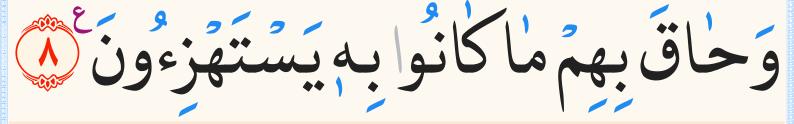
و اگر ما عذاب را از آن منکران معاد تا وقت معین (هنگام مرگ)

If We postponed torment for them till a period to be counted out,

مَعَدُودَةٍ لَيَقُولُر قَى مَا يَجَبِسُهُ وَ

به تعویق اندازیم آنها گویند: چه موجب تأخیر عذاب شده؟ they would say: "What is delaying it?" الايوم يأتيهم ليس مصروفًا عنهم

آگه باشند که چون هنگام عذاب برسد هرگز از آنان بازگردانده نشود On the day when it comes to them, there will be no means for them to dodge



و آنچه بدان تمسخر می کردند سخت آنان را فرا گیرد. (۸) it, while whatever they had been sneering at will sweep in around them. (8) وَ لَئِنَ اذْقَنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ

و اگر ما بشر را به نعمت و رحمتی برخوردار کنیم، سپس (چون کفران کرد)

If We ever let man taste any mercy from Us, then snatched it away



آن نعمت را از او بازگیریم او سخت به خوی نومیدی و کفران درافتد. (۹) from him, he would become despondent, ungrateful. (9)

وَ لَئِنَ اذْفَنَاهُ نَعُمَاءً بَعُدُ ضَرّاءً مُستنّهُ

و اگر آدمی را به نعمتی پس از محنتی که به او رسیده باشد رسانیم Yet if We let him taste favor after some hardship has afflicted him,



(مغرور و غافل شود و) گوید که دیگر روزگار زحمت و رنج من سرآمده، "!he says: "Evil things have departed from me



سرگرم شادمانی و مفاخرت گردد. (۱۰) He is so cheerful, boastful, (10)

الأالذين صبروا وعملواالصالحات

مگر آنان که دارای ملکهٔ صبر و عمل صالحند except for the ones who act patiently and perform honorable deeds; که بر آنها آمرزش حق و اجری بزرگ است. (۱۱) those will have forgiveness and a big wage. (11)

فَلَعَلَّكَ تَارِكُ بَعْضَ مَا يُوحِى إِلَيْكَ

(ای رسول ما) **مبادا بعض آیاتی را که به تو وحی شده**

Perhaps you are abandoning something that has been inspired in you,

وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدُرُكَ

(دربارهٔ کافران به ملاحظاتی) تبلیغ نکنی و از قول مخالفانت and your breast is feeling cramped because of it,



که می گویند (اگر این مرد پیغمبر است) چرا گنج و مالی ندارد since they say: "Why has not a treasure been sent down to him, 🍐

اَوْ جَاءَ مَعُهُ وَمُلَكً إِنْمَا آنَتُ نَذِيرٌ

و یا فرشتهٔ آسمان همراه او نیست دلتنگ شوی، که وظیفهٔ تو تنها نصیحت or some angel come along with him?": You are only a warner,



و اندرز خلق است، و حاکم و نگهبان هر چیز خداست. (۱۲) while God is a Trustee for everything. (12)

ام يقولون افترية

آیا کافران می گویند این قرآن را خود او به هم بافته ""Or do they say: "He has made it all up!"



و به خدا نسبت می دهد؟! بگو: اگر راست می گویید SAY: "Well then bring chapters made up like it!



شما هم با کمک همهٔ فصحای عرب بدون وحی خدا Appeal to anyone you can manage to instead of to God



ده سورهٔ بربافته مانند این قرآن بیاورید. (۱۳) if you are so truthful. (13)

فَالَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ

پس هر گاه کافران جواب شما را ندادند If they do not respond to you,



در این صورت بدانید که این کتاب به علم خدا نازل شده then know it has only been sent down with God's knowledge.



وَ أَنْ لِآلِهُ إِلَّا هُوَ لَا هُوَ

و دعوتش این است که هیچ خدایی جز آن ذات یکتای الهی نیست، There is no deity except Him.



پس آیا شما مردم تسلیم (حکم خدا و رسول) خواهید شد؟ (۱۴) Will you not become Muslims?" (14) کسانی که طالب تعیّش مادی و زینت دنیوی هستند We shall repay anyone who has been wanting worldly life

نُوفِ إِلَيْهِمُ أَعُمَالُهُمْ فِيهَا

ما مزد سعی آنها را در همین دنیا کاملاً می دهیم and its attraction according to their actions in it;



و هیچ از اجر عملشان در دنیا کم نخواهد شد. (۱۵) they will not be caught short there. (15)



ولی هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی Yet those will have only the Fire during the Hereafter



جز آتش دوزخ ندارند و همهٔ اعمالشان در راه دنیا while anything they have been producing in it will collapse



(پس از مرگ) **ضایع و باطل می گردد. (۱۶**)

and whatever they have been doing will [prove to] be useless. (16)

اَ فَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةً مِنْ رَبِّه

آیا پیغمبری که از جانب خدا دلیلی روشن (مانند قرآن) دارد What about someone who has [received] an explanation



و گواهی صادق (مانند علی علیه السّلام) در پی اوست from his Lord and to whom a witness from Him is reciting



و به علاوه کتاب تورات موسی هم while Moses' book



که پیشوا و رحمت حق بر خلق بود پیش از او بوده lies before him as a token and a mercy?



واینان (ازاهل کتاب) به آن ایمان دارند (به آمدن آن پیامبربشارت داده، چنین پیامبری Such persons believe in it. Anyone from the factions who



مانند آن کس است که این امتیازات را ندارد)؟ و هر کس از طوایف بشر به او کافر شود disbelieve in it will have the Fire for his appointment,

فلاتك في مربة منه

وعده گاهش البته آتش دوزخ است، پس در آن هیچ شک مدار so do not be in any quandary about it;



که این حق و درست از سوی پروردگار توست it is the Truth from your Lord,





و لیکن اکثر مردم even though most men



(به آن) ایمان نمی آورند. (۱۷) do not believe so. (17)



وَ مَنْ أَظُلُّمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ

و در جهان از آنهایی که به خدا نسبت دروغ دادند Who is more in the wrong than someone who invents a lie

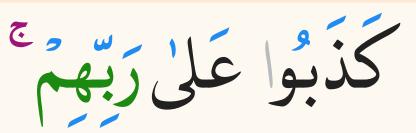


ستمكارتر كيست؟ آنان بر خداى خود عرضه داشته شوند about God? Those will be turned over to their Lord

۳.

وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَوْلاًءِ النَّذِينَ

و گواهان (محشر) گویند: اینان هستند که and witnesses will say: "These are the ones



بر خدای خود دروغ بستند، who have lied about their Lord!"





آگاه باشید که لعن خدا بر ستمکاران عالم است. (۱۸) Does not God's curse rest on wrongdoers, (18)



آن ستمکاران که (بندگان را) از راه خدا باز می دارند those who obstruct God's way



وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا

و سعی میکنند که راه حق را کج کنند and attempt to make it crooked,



(و خلق را به راه باطل کشند) و هم آنها که منکر قیامتند. (۱۹) and are disbelievers in the Hereafter? (19)

اُولْئِكَ لَمْ يَكُونُوا

اینها هیچ قدرت و راه مفرّی Those will not prevent anything



در زمین (از قهر خدا) ندارند from happening on earth



وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ فُونِ اللّهِ

و جز خدا، یار و مددکاری nor will they have any patrons besides God.

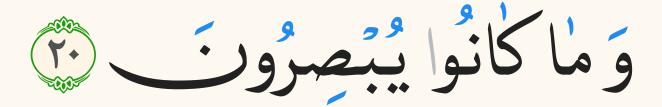


نخواهند یافت، عذابشان دو چندان شود، Torment will be doubled for them.



ما كانوا يستطيعون السمع

و هرگز گوششان هم در شنوایی (سخن راست) و چشمشان They have not been enabled to hear



در بینایی (حق و حقیقت) به آنها مدد نتواند کرد. (۲۰) nor have they been observing [anything]. (20)

اولئك الذبن خسروا أنفسهم

همین مردم هستند که نفوس خود را سخت در زیان افکندند Such are the ones who have lost their own souls,



و هر دروغی که می بسته همه از دستشان برود و محو و نابود شود. (۲۱) while whatever they were inventing has led them astray. (21)



ناگزیر در عالم آخرت It is positive they will lose most



زیانکارترین مردم آنها هستند. (۲۲) in the Hereafter! (22)



اما آنان که به خدا ایمان آورده و به اعمال صالح پرداختند Those who believe, perform honorable deeds,



و به درگاه خدای خود خاضع و خاشع گردیدند and yield unto their Lord,



اولائك أصحاب الجنة

آنها البته اهل بهشت جاویدند will become inhabitants of the Garden;



که در آن بهشت متنعّم ابدی خواهند بود. (۲۳) they will live in it for ever. (23)



همَثُلُ الْفُرِيقِينِ كَالْأَعْمَى

حالِ این دو گروه (کفر و ایمان) در مَثَل Both groups can be compared to a blind



به شخص کور و کر و شخص شنوا و بینا مانند است، and dumb man, alongside a sighted and hearing one.



هَلْ يَسْتُوبِانِ مَثَلًا

آیا حال این هر دو شخص یکسان است؟! Are they alike for the purpose of comparison?



پس چرا متذکر نمی شوید؟! (۲۴) Will you not bear this in mind? (24)



وَ لَقَدُ ارْسَلْنَا نُوحًا إلى قُومة

و به حقیقت، ما نوح را به سوی قومش به رسالت فرستادیم (او قومش را گفت)

We sent Noah to his folk:



که من با بیان روشن برای نصیحت و هشدار شما آمدم. (۲۵) "I am a plain warner for you, (25)

أن لاتعبدوا إلا الله إني

که غیر خدای یکتا کسی را نپرستید، که من so that you may worship nobody except God [Alone].



از عذاب روز سخت و دردناک قیامت بر شما می ترسم. (۲۶) I fear the torment of a painful day for you!" (26) سران کافران قومش پاسخ دادند که ما تو را مانند خود، The notables from among his own people who disbelieved said:



بشری بیشتر نمی دانیم

"We regard you only as a human being like ourselves.

وَ مَا نَرِيكَ اتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ

و در بادیِ نظر، آنان که پیرو تو اند، We do not see that anyone follows you except those who are



اشخاصی پست و بی قدر بیش نیستند

the meanest among us, who are just beginning to form opinions. \bigcirc

وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضَلِ

و ما هیچ گونه مزیتی برای شما نسبت به خود نمی بینیم، We do not consider that you (all) have any advantage over us;



بلکه شما را دروغگو می پنداریم. (۲۷) rather we think you are lying. (27)



قَالَ يَا قَوْمِ اَرَءَيْمُ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ

نوح، قومش را پاسخ داد که ای قوم، شما چه می گویید، اگر مرا He said: "My people, have you considered whether I have [brought]

مِنْ رَبِي وَ عَالَىٰ يَ رَحُمَةً مِنْ عِنْدِهِ

دلیل روشن و رحمت مخصوص از جانب پروردگار عطا شده باشد any explanation from my Lord? He has sent me mercy from His presence,

فَعُمِّيتُ عَلَيْكُمُ أَنْلُزِمُكُمُوهَا

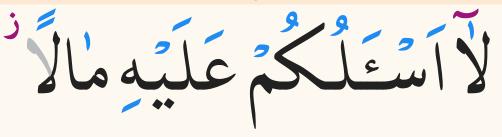
ولى حقيقت حال بر شما پوشيده مانده باشد آيا (جهالت نيست که) ما شما although it has been disguised so far as you are concerned.



را (به رحمت و سعادت) اجبار کنیم با آنکه شما تنفّر اظهار میکنید؟ (۲۸) Shall we compel you to [accept] it while you dislike it? (28)



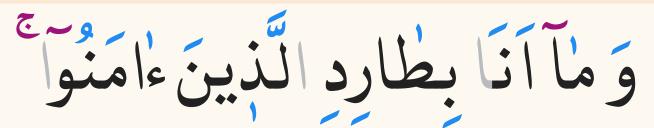
ای قوم، And my folk,



من از شما در عوض هدایت، ملک و مالی نمی خواهم، I do not ask you for any money for it; my wages come only from God.

اِنْ اَجْرِي الله عَلَى الله

اجر من تنها بر خداست Nor am I driving away those who believe:



و من هرگز آن مردم با ایمان را از خود دور نمی کنم، they will be meeting their Lord [anyhow].

إنهم ملافوا ربهم

که آنها به شرف ملاقات خدا می رسند، Yet I do see you are a folk



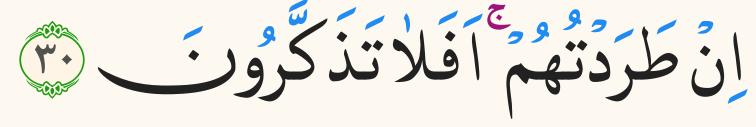
ولی به نظر من شما خود، مردم نادانی هستید. (۲۹) who act out of ignorance. (29)



وَ يَا قُوم مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ

و ای قوم، اگر من آن مردم (پاک خداپرست) را از خود برانم (و خدا از من برنجد)

My people, who will support me against God if I should



به مدد که از خشم خدا نجات یابم؟ آیا پند نمی گیرید؟ (۳۰) drive them off? Will you not bear this in mind? (30) وَ لاَ اقُولُ لَكُمْ عِنْدِى خَزَائِنُ اللَّهِ

من شما را نمی گویم که خزائن خدا نزد من است "I do not tell you that I hold God's treasures,

وَ لِا اعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا اقْولُ اِنِّي مَلَكُ

و نه مدعیم که از علم غیب حق آگاهم و نه دعوی کنم که فرشتهٔ آسمانم nor do I know the Unseen nor say I am an angel,

وَ لِآ اَقُولُ لِلَّذِينَ تَزُدُرِي اَعَيْنُكُمْ

و هرگز مؤمنان پاکی را که به چشم شما خوارند nor do I tell those whom you eye with contempt



نخواهم گفت که خدا آنها را هیچ خیری نرساند، that God will not give them anything good.



إَلَلْهُ اعْلَمْ بِمَا فِي انْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ اعْلَمْ بِمَا فِي انْفُسِهِمْ

که خدا بر دلهای با اخلاص آنها داناتر است که (آنها را عزیز و گرامی داشته God is quite Aware of what lies in their souls.



و) اگر من آنها را خوار شمارم از ستمکاران عالم به شمار باشم. (۳۱) I should then be a wrongdoer." (31)

قَالُوا يَا نُوحُ قَدُ جَادَلَتَنَا

قوم گفتند: ای نوح، تو با ما جدل

They said: "Noah, you have pleaded with us,



و گفتگوی بسیار کردی، and kept on pleading with us.



فَأْتِنَا بِمَا تُعِدُنَا

اکنون اگر راست می گویی Bring us whatever you threaten us with



بر ما عذابی که وعده می دهی بیار. (۳۲) if you are so truthful!" (32)

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءً

نوح گفت: آن وعده را اگر خدا خواهد به شما می رساند He said: "Only God will bring you it, if He so wishes.



و هیچ از آن مفرّی ندارید. (۳۳) You will not prevent it. (33)



ولاينفعكمنصجى

و اگر بخواهم شما را پند دهم My advice will not benefit you



دیگر پند و نصایح من سود نکند no matter how sincerely I want to advise you,



اگر خدا خواهد که شما را گمراه کند (یعنی پس ازاتمام حجت به تعلیمات رسالت به حال should God be wanting to let you wander off.



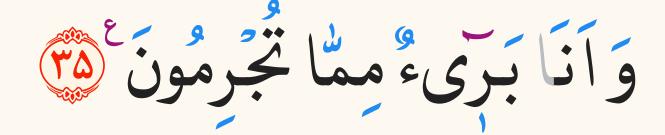
گمراهی خود واگذارد)، او خدای شماست و به سوی او بازگردانده می شوید. ($^{(74)}$) He is your Lord and to Him will you (all) return." ($^{(34)}$)

أم يَقُولُونَ افْتَرْنَهُ ا

آیا باز خواهند گفت که او از پیش خود این سخنان (قرآن) را فرا بافته؟ Or do they say: "He has invented it!"?



بگو: اگر چنین باشد عقوبت آن گناه بر من است (نه بر شما) SAY: "If I have invented it, then my crime rests on myself;



و من از (کفر و) گناه شما بیزارم. (۳۵) while I am innocent of any crimes you may be committing ." (35)



و به نوح وحی شد It was revealed to Noah that:



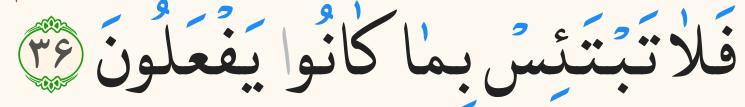
أنه ولن بؤمن من قومك

که جز همین عده که ایمان آوردهاند "None of your folk will ever believe



دیگر ابداً هیچ کس از قومت ایمان نخواهد آورد، except for someone who has already believed.





پس تو بر کفر و عصیان این مردم لجوج محزون مباش. (۳۶) Do not despair about what they have been doing. (36)

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحُينَا

و به ساختن کشتی در حضور و مشاهدهٔ ما و به دستور ما مشغول شو Build the Ark under Our eyes and Our inspiration.

وَ لَا يُخَاطِبُنِي فِي النَّذِينَ ظَلَّمُوا "

و دربارهٔ ستمکاران که البته باید غرق شوند Do not preach to me about those who have done wrong;

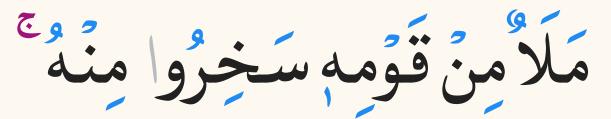


دیگر با من سخن مگوی. (۳۷) they will be drowned." (37)



وَ يَصْنَعُ الْفُلْكُ وَ كُلَّمًا مَرَّ عَلَيْهِ

و نوح به ساختن کشتی پرداخت و هر گاه گروهی از قومش بر او As he was building the Ark, each time any gentlemen



می گذشتند وی را مسخره و استهزاء می کردند from his own people passed by him, they would sneer at him.

قَالَ إِنْ تُسَخُرُوا مِنَّا فَإِنَّا

و نوح در جواب آنها می گفت: اگر (امروز) شما ما را مسخره می کنید ما هم He said: "If you ridicule us, then we'll ridicule you



 $(\gamma \Lambda)$ شما را مسخره کنیم همان گونه که شما مسخره میکنید. ($\gamma \Lambda$) just the way you are sneering. (38)

فَسُوفَ تَعُلَمُونَ مَنْ يَاتِيهِ عَذَابُ

و به زودی معلوم شما شود که کدام یک به عذاب ذلت و خواری You will come to know who will be given torment which will



گرفتار و عذاب دائم خدا را مستوجب خواهد شد. (۳۹) shame him, and have lasting torment settle down upon him." (39) \Diamond

(نوح به ساختن کشتی و قوم به تمسخر پرداختند) تا وقتی که فرمان (قهر) ما فرارسید و از تنور So when Our command came and the bowels (of the earth) welled up,

قُلْنَا احْمِلُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زُوْجَيْنِ اثْنَيْنِ

آتش آب بجوشید، در آن هنگام به نوح خطاب کردیم که از هر جفت حیوان دو فرد (نرو ماده)

We said: "Load her up with two apiece from every species,

وَ أَهْلُكُ وَ إِلاَّ

با جمیع خانوادهات- جز آن (پسرت کنعان و زنت) که وعدهٔ هلاکش در علم ازلی and your own family-except for anyone against whom the Sentence

مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقُولُ وَ مَنْ عَامَنَ

گذشته و هر که ایمان آورده همه را در کشتی سوار کن (که از غرقاب برهند). has already been pronounced-as well as anyone who believes." 🍐



و گرویدگان به نوح عدهٔ قلیلی بیش نبودند. (۴۰) Yet only a few believed along with him. (40)



و نوح دستور داد که شما مؤمنان به کشتی در آیید He said: "Board her:

بسم الله مجربها و مرسها

تا به نام خدا کشتی هم روان شود و هم به ساحل نجات رسد، "In the name of God is her sailing and her mooring;



که خدای من البته بسیار آمرزنده و مهربان است. (۴۱) my Lord is so Forgiving, Merciful!" (41)

وَ هِيَ نَجُرى بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ

و آن کشتی آنان را در میان امواجی مانند کوه گردش می داد She sailed on with them through waves that were like mountains.



که در آن حال نوح فرزندش را که به کناری رفته بود ندا کرد Noah called out to his son who stood aloof by himself:



يا بنى ارْكب معنا

که ای پسر، تو هم با ما بدین کشتی درآی "My dear son, sail away with us,



and do not stay with the disbelievers." (42)





آن پسر (نادان نااهل) پدر را پاسخ داد He said: "I'll take refuge on a mountain



که من به زودی بر فراز کوهی روم که از خطر آبم نگه دارد، which will protect me from the water."

قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ آمُرِ اللَّهِ

نوح گفت: امروز هیچ کس را از (قهر) خدا He said: "Nothing is safe today from God's command



جز لطف او پناه نیست.

except for someone who has been shown mercy."



وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمُوْجُ

و موج میان آنها جدایی افکند A wave swept in between them



و پسر با کافران به دریا غرق شد. (۴۳) so he was one of those who were drowned. (43)



وَ قِيلَ يَا آرضُ ابْلَعِي مَاءَكِ

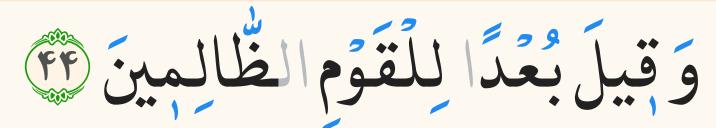
و به زمین خطاب شد که ای زمین، فوراً آب خود را فرو بر، It was said: "Earth, swallow your water!",



و به آسمان امر شد که باران را قطع کن، و آب (به یک لحظه) خشک شد and: "sky, clear up!" So the waer receded,

وَ قَضِى الْأَمْرُ وَ اسْتُوتُ عَلَى الْجُودِيِّ

و حكم (قهر الهي) انجام يافت و كشتى بركوه جودى قرار گرفت، the Command was accomplished, and she settled down on [Mt.] Judi.



و فرمان هلاک ستمکاران در رسید. (۴۴) (۵۸) said: "Away with such wrongdoing foll!!" (44)

It was (also) said: "Away with such wrongdoing folk!" (44)

و نادى نوح ربه و

و نوح به درگاه خدا عرض کرد: بار پروردگارا، Noah called upon his Lord and said: "My Lord,



فرزند من از اهل بیت من است (که وعدهٔ لطف و نجات به آنها دادی) my son belonged to my own family,



و وعدهٔ تو هم حتمی است while Your promise is true,



و قادرترین حکمفرمایانی. (۴۵) and You are the wisest Judge!" (45)



خدا خطاب کرد که ای نوح، فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد، He said: "Noah, he no longer belongs to your family:

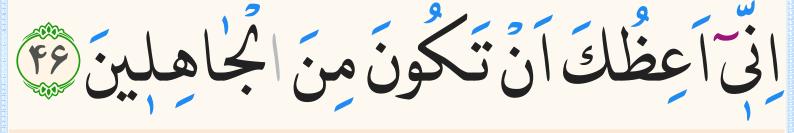


زیرا او را عمل بسیار ناشایسته است، his behavior was dishonorable.



فَلا تُسْعُلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمُ وَ أَنْ فَالْ تُسْعُلُنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمُ الْ

پس تو از من تقاضای امری که هیچ از حال آن آگه نیستی مکن، Do not ask Me about something you have no knowledge about;



من تو را پند می دهم که از مردم جاهل مباش. (۴۶) I so caution you lest you become ignorant." (46)

قَالَ رَبِّ إِنِي آعُوذُ بِلِحَ

نوح عرض كرد: بار الها، من پناه مى برم به تو He said: "My Lord, I take refuge with You



که دیگر چیزی که نمی دانم از تو تقاضا کنم، from asking You something I have no knowledge about.





و اگر گناه مرا نبخشی و بر من ترحم نفرمایی If You do not forgive me and show me mercy,



من از زیانکاران عالم خواهم بود. (۴۷) I may become a loser." (47) و خطاب شد که ای نوح، از کشتی فرود آی که سلام ما و برکات و رحمت ما It was said: "Noah, land in peace from Us; blessings will [rest]

عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمْمِ مِمْنَ مَعَكَ

بر تو و بر آن امم و قبایلی که همیشه (در خداپرستی) با تواند اختصاص یافته، on you and on some of the nations who [will spring] from you. \Diamond

و امم سنمنعهم

و امتهایی دیگر هستند که (خودسر و ستمگر شوند و) ما به آنها بهرهای (از دنیا)

We shall let some [other] communities enjoy themselves;



دهیم سپس عذابی سخت (در قیامت) از ما به آنان خواهد رسید. (۴۸) then painful torment from Us will afflict them." (48)



این (حکایت نوح) از اخبار غیب است This is some of the news about the Unseen



که به تو وحی میکنیم which We reveal to you.



ماكنت تعلمها آنت

و پیش از آنکه ما به تو وحی کنیم Neither you nor your people



تو و قومت هیچ از آن آگاه نبودید، knew them before this,





پس تو در طاعت حق راه صبر پیش گیر که عاقبت نیکو اهل تقوا راست. (۴۹) so be patient. The outcome belongs to those who do their duty (49)

وَ إِلَى عَادٍ أَخَاهُمُ هُودًا

و ما برای (هدایت) قوم عاد برادرشان (یعنی مردی از طایفهٔ آنها) هود را فرستادیم،

To 'Ad [we sent] their brother Hud.

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهُ مَا لَكُمْ مِنْ

گفت که ای مردم، خدای یکتا را پرستش کنید که جزاو شما را خدایی نیست و شما (در He said: "My people, worship God [Alone]! You have no other deity



گفتاری که ازبتان و خدایان باطل به میان آورده اید بدانید که) افترازننده ای بیش نیستید. (۵۰) except Him. Otherwise you are only making things up. (50)

يا قُوم لا اسْعَلْكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا فَ

ای قوم، من از شما مزد رسالت نمی خواهم، My folk, I ask you for no payment for it:



اجر من جز بر خدا که مرا آفریده، نیست، my wage comes only from the One Who fashioned me.





آیا فکر و عقل را کار نمی بندید؟ (۵۱)

Will you not reason [things out]? (51)

وَ يَا قُومِ اسْتَغَفِّرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا البَّهِ

و ای قوم، از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاه او توبه کنید My folk, seek forgiveness from your Lord, then turn to Him [repentant]

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدُرَارًا

تا از آسمان بر شما رحمت فراوان نازل گرداند He will send the heavens down upon you in torrents



and add strength to you even beyond your own strength.

و بر قوت و توانایی شما بیفزاید،





و زنهار به نابکاری و عصیان روی مگردانید. (۵۲) Do not turn away like criminals. (52)



قوم هود وی را پاسخ دادند که ای هود، تو برای ما دلیلی (روشن بر دعوی They said: "Hud, you have not brought us any explanation,

رسالت خود) نیاوردی و ما هرگز از خدایان خود به مجرّد حرف تو، دست nor are we apt to leave our gods merely on your say-so.



نمی کشیم و ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. (۵۳) We are no believers in you; (53)

إِنْ نَقُولُ إِلاَّ اعْتَرْبَكَ

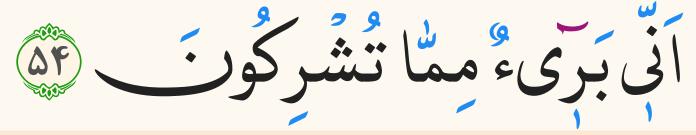
تنها چیزی که (دربارهٔ تو) می گوییم این است we only say: 'Some of our gods



که برخی از خدایان ما تو را آسیب جنون رسانیده است. have stricken you with evil.""

قَالَ إِنَّى أَشْهِدُ اللَّهُ وَ اشْهَدُوا

هود به آنها گفت: من خدا را گواه می گیرم و شما هم گواه باشید He said: "I take God as a witness, and bear witness yourselves



که من از خدایانی که غیر خدای یکتا میپرستید بیزارم. (۵۴) that I am innocent of what you associate with (54)

مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا

شما هم هر فکر و تدبیری در کار من دارید بیندیشید instead of Him. Plot away all together against me;



و هیچ مهلتم ندهید. (۵۵) then do not keep me waiting! (55)



١..

اني تُوكُلُّتُ عَلَى اللَّهِ رَبِي

من بر خدا که پروردگار من و شماست I have relied on God, [Who is both] my Lord



توكل كردهام، and your Lord.



مامن دا بقوالا هو عاخذ بناصيتها

که زمام اختیار هر جنبندهای به دست اوست There is no animal which He does not grasp by its forelock.



و البته پروردگار من (در کار بندگان) به راه راست است. (۵۶) My Lord is on a Straight Road. (56)

فَإِنْ تُولُوا فَقَدُ ابْلُغَتُكُمْ

پس اگر شما روی بگردانید من به وظیفهٔ خود Even if you should turn away,



که ابلاغ رسالت (و اتمام حجت) بر شماست قیام کردم،

I have still delivered to you what I have been sent to you with.



وَ يَسْتَخُلِفُ رَبِي قَوْمًا غَيْرَكُمْ

و خدای من قومی دیگر را جانشین شما خواهد کرد My Lord will replace you with some other people than yourselves,



و به او هیچ ضرری نتوانید رسانید، while you will not harm Him in any way.





که پروردگار من بر هر چیز نگهبان است. (۵۷) My Lord acts as a Keeper over everything. (57)

وَ لَمَّا جَاءَ أَمُرُنَا نَجَّيْنًا هُودًا

و چون فرمان (قهر) ما (به هلاکت قوم) در رسید ما به فضل و رحمت خود هود Once Our command came, We rescued Hud as well as those و کسانی را که با او ایمان آوردند نجات بخشیدیم who believed along with him through mercy from Ourself;



و آنها را از عذاب بسیار سختی ایمن ساختیم. (۵۸) We saved them from stern torment. (58)

وَ تِلْكُ عَادُ جَحَدُوا بِعَايَاتِ رَبِّهِمُ

و همین قوم عاد (امت هود) هستند که آیات خدا را انکار Such [people] were 'Ad: they repudiated their Lord's signs,



و پیغمبران او را نافرمانی کردند defied their messengers,





و پیرو امر هر شخص جبار و عنودی شدند. (۵۹) and followed the command of every stubborn oppressor. (59)



و آنها به لعن خدا هم در حیات دنیا They were followed by a curse in this world



وَ يَوْمَ الْقِيْمَةِ ﴿ الْآلِنَ عَادًا كَفَرُوا

و هم در قیامت گرفتار گردیدند، آگاه باشید که قوم عاد به خدای خود as well as on Resurrection Day. Did not 'Ad disown

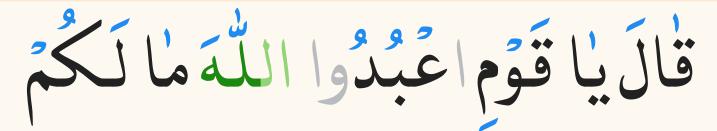


کافر شدند، بدانید که قوم عاد، امت هود از رحمت خدا دورند. (۶۰) their Lord? Well, it meant: "Away with 'Ad, Hud's folk!" (60)

• و إلى ثمود أخاهم صاحًا *

و باز ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را به رسالت فرستادیم،

To Thamud [We sent] their brother Salih.



صالح به قوم خود گفت: ای قوم، خدای یگانه را He said: "My people, worship God; you have



مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ و هُو أَنْشَاكُمْ

که شما را جز او خدایی نیست پرستش کنید، او خدایی است که no deity besides Him. He has produced you



شما را از زمین بیافرید و برای عمارت و آباد ساختن آن برگماشت، from the earth and let you settle down on it,

فَاسْتَغُفْرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا النَّهِ

پس شما از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاه او توبه کنید که البته so seek forgiveness from Him. Then turn to Him;



خدای من (به همه) نزدیک است و شنونده و اجابت کننده است. (۶۱) my Lord is Near, Responsive." (61)

فالوا يا صالح

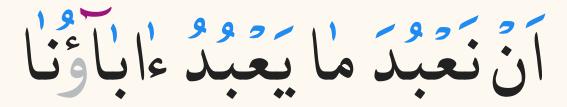
قوم گفتند: ای صالح، They said: "Salih,

قَدْ كُنْتُ فِينَا مَرْجُوًّا قَبُلَ هَٰذَا

تو پیش از آنکه دعوی نبوت کنی در میان ما مورد امیدواری بودی، you have been a source of expectation among us until now.



آیا می خواهی ما را Do you prohibit us



از پرستش خدایانی که پدران ما میپرستیدند منع کنی؟ from serving what our fathers worshipped?





ما به دعوی نبوتت We feel suspicious doubt about



سخت بدگمان و بی عقیده هستیم. (۶۲) what you are appealing for us to do." (62)



قَالَ يَا قَوْمِ ارَءَيْمُ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ

صالح گفت: آیا رأی شما چیست اگر من بر دعوی خود معجز و دلیلی از طرف خدا He said: "My folk, have you considered whether I bring



در دست داشته باشم و او مرا از نزد خود رحمتی (مقام نبوت) داده باشد، any explanation from my Lord? He has given me mercy from Himself

فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصِيتُهُ وَ ذَا

اگر باز هم فرمان او نبرم در این صورت مرا در برابر (قهر) خدا، که یاری Who will support me against God if I were to disobey Him?



تواند داد؟ که شما بر من جز ضرر و زیان چیزی نخواهید افزود. (۶۳) You would only make me lose even more. (63) و ای قوم، این ناقه، آیت خداست و معجز برای شماست، "My people, this she-camel belonging to God is a sign for you.



او را به حال خود آزاد گذارید تا در زمین خدا چرا کند Let her pasture on God's earth

وَ لا تَمسُّوها بِسُوعٍ

و قصد آزار او مکنید and do not hurt her in any way lest some torment



و گر نه شما را به زودی عذابی در خواهد گرفت. (64) should overtake you from near at hand." (64)

فعقروها

قوم ناقه را پی کردند، Still they mistreated her,

فقال تمتعوا في ذاركم ثلاثة آيام

صالح هم گفت که تا سه روز دیگر در منازل خود از زندگی تمتع برید so he said: "Enjoy yourselves in your homes for three days [more]!



كه (سپس همه هلاك خواهيد شد و) اين وعده البته دروغ نيست. (۶۵)

That is a promise which will never be repudiated." (65)



چون وقت فرمان (قهر) ما فرا رسید تنها صالح Once Our command came along, We saved Salih

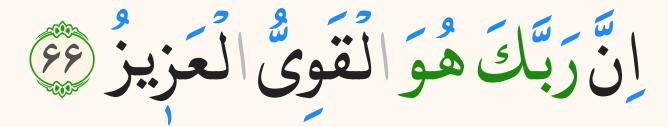
وَ النَّذِينَ عَامَنُوا مَعَهُ وبِرَحُمَةٍ مِنَّا

و مؤمنان به او را به رحمت خاص خود از بلا و از خواری and those who believed along with him from the disgrace of



و رسوایی آن روز نجات دادیم، that day through mercy from Ourself.





که خدای تو مقتدر و تواناست. (۶۶) Your Lord is the Strong, the Powerful. (66)



و آن گاه ستمکاران را (شب) صیحهٔ عذاب آسمانی بگرفت The Blast caught those who had been doing wrong,





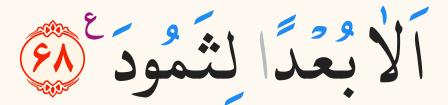
و صبحگاه در دیارشان بی حس و حرکت و خاموش ابدی شدند. (۶۷) so one morning they lay cowering in their homes. (67)



چنان هلاک شدند که گویی هرگز در آن دیار نبودند. It was just as if they had never prospered there.

الآان تمودا كفروا ربهم

آگاه باشید که قوم ثمود، به خدای خود کافر شدند، Had not Thamud disbelieved in their Lord?



آگاه باشید که قوم ثمود دور از رحمت ابدی خدا گردیدند. (۶۸) Was it not: "Away with Thamud!"? (68)

وَ لَقَدُ جَاءَتُ رُسُلُنَا إِبْرَاهِمِ

و محققاً فرستادگان ما (فرشتگان آسمان) بر ابراهیم (خلیل)
Our messengers came to Abraham with



بشارت آورده و او را سلام گفته good news. They said: "Peace!";



قال سالام

و او پاسخ سلام بداد، he said: "Peace!",



آنگاه ابراهیم بی درنگ از گوشت گوساله کبابی آورد. (۶۹) and immediately set about bringing in a roast calf. (69)

فَلَمًّا رَءًا آيُدِيهُمُ لَا تَصِلُ النَّهِ

و چون دید که آنان به طعام دست دراز نمی کنند آنان را When he saw their hands did not reach out towards it,



بیگانه شمرد و در حال از آنها دلش متوحش و بیمناک گردید، he felt uneasy with them and started to be afraid of them.



قالوا لاتخفت

آنان گفتند: مترس

They said: "Do not act afraid;



که ما فرستادهٔ خدا به قوم لوط می باشیم. (۷۰) we have been sent to Lot's folk." (70)





و زن ابراهیم ایستاده بود که (از فرط شوق) His wife was standing by



متبّسم (یا حائض) گردید، and she laughed,



فَبَشِّرْنَاهَا بِاسْحُقَ

پس ما آن زن را به فرزندی به نام اسحاق so We informed her about Isaac,



و سپس (فرزندش) یعقوب بشارت دادیم. (۷۱) and following Isaac, Jacob. (71)

قَالَتُ يَا وَيُلَتَّى ءَ الدُّ وَ أَنَا عَجُوزٌ

زن گفت: ای وای! آیا می شود من بزایم با آنکه پیری سالخوردهام She said: "It's too bad for me! Shall I bear a child while I am



و شوهرم نیز مردی پیر و فرتوت است؟ an old woman and this husband of mine is elderly?



این چیزی بسیار شگفتانگیز است. (۲۲) That would be an amazing thing!" (72)

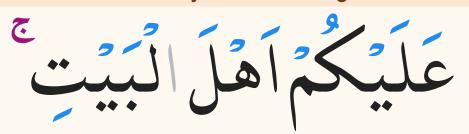


فرشتگان با او گفتند: آیا از کار خدا عجب داری؟ They said: "Do you marvel at God's command?



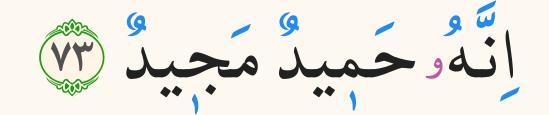
رُحُمتُ اللّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

(عجب مدار) که رحمت و برکات خدا God's mercy and blessings are



مخصوص شما اهل بیت است، on all you people in [this] house.





زیرا خدا بسیار ستوده صفات و بزرگوار است. (73) He is Praiseworthy, Glorious!" (73)



چون ابراهیم را وحشت از دل برفت So when his dismay left Abraham



وَ جَاءَتُهُ النَّبْشُرَى

و بشارت (فرزند) بیامد در آن حال برای خلاص قوم لوط and the news came (home) to him,



با ما به گفتگو و التماس در آمد. (۷۴) he pleaded with Us about Lot's folk; (74)





که همانا ابراهیم بسیار بردبار بود و بسیار دعا و تضرع داشت و بسیار مغفرت Abraham was so lenient, worried, concerned. (75)

يا آبره مُ أعرض عَنْ هٰذَا

و آمرزش می طلبید. (۷۵) (خطاب شد) ای ابراهیم از این خواهش درگذر "Abraham, avoid this!

انه وقد جاء آمرربك

که هنگام حکم (قهر) الهی بر این قوم فرا رسیده It is merely that your Lord's command has come,



و بر آنها عذابی که حتمی است و بازگشت ندارد خواهد رسید. (۷۶) and torment which cannot be averted has been brought them." (76)

وَ لَمَّا جَاءًتُ رُسُلُنَا لُوطًا سَيءً بِهِمْ

و چون فرستادگان ما (فرشتگان قهر) به لوط وارد شدند When Our messengers came to Lot, he was uneasy concerning them



به آمدن آنان پریشان خاطر و دلتنگ شد and felt helpless about warding off anything they might do,



و گفت: این روز بسیار سختی است. (۷۷) He said: "This is a critical day!" (77)

وَ جَاءَهُ وَقُومُهُ وَ بِهُرَعُونَ الْبُهُ

و (چون فرشتگان به صورت جوانان زیبا به خانهٔ لوط درآمدند) قوم لوط به قصد عمل زشتی His people came hurrying up to him;

وَ مِنْ قَبُلُ كَانُوا يَعُمَلُونَ السَّيَّاتِ

که در آن سابقه داشتند به سرعت به درگاه او وارد شدند، لوط به آنها گفت: while just before they had been performing such evil deeds! He said:

قَالَ يَا قَوْمِ هُ وَلاَّءِ بَنَاتِي هُنَّ ٱطْهَرُلَكُمْ

این دختران من (جنس زنان امتم که به منزلهٔ دختران منند) برای شما پاکیزه و نیکوترند، My people, these are my daughters; they are purer for you. از خدا بترسید و مرا نزد مهمانانم خوار و سرشکسته مکنید، Heed God and do not shame me through my guests.



آیا در میان شما یک مرد رشید نیست؟ (۷۸) Is there not a normal man among you?" (78) قوم لوط گفتند: تو خود می دانی که ما را رغبت و میلی به آن دختران They said: "You know we have no right to your daughters.



نیست و تو به خوبی می دانی که مطلب ما چیست. (۷۹) You know what we want!" (79)



لوط گفت: ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا (حالی که He said: "If only I had some power over you



بر منعتان قدرت ندارم از شر شما) به رکن محکمی پناه می بردم. (۱۰۰) or could seek safety at some firm support!" (80)

فالوا يا لوط إنا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا

فرشتگان به لوط گفتند: ما رسولان پروردگار توایم و هرگز دست آزار قوم، They said: "Lot, we are your Lord's messengers. They will not

البُكُ فَاسْرِ بِأَهْلِكَ بِقَطْعٍ مِنَ البُّلِ

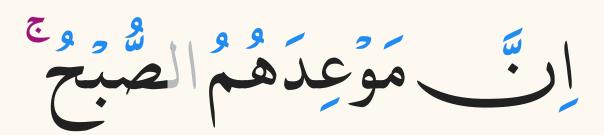
به تو نرسد، تو اهل بیت خود را در پاسی از شب از این دیار بیرون بر overtake you, so travel with your family during part of the night

وَ لا يَلْتَفِتُ مِنْكُمُ اَحَدُ إِلاَّ امْرَاتَكَ

و از شما هیچ کس نباید وابماند جز آن زن (کافر) تو and do not let anyone of you turn around except for your wife.

إنه ومصيبها ما آصابهم

که آن هم با قوم تو باید هلاک شود. Her fate is what will strike them [too].



همانا وعدهٔ عذاب، صبحگاه است، Their appointment will be in the morning.



آیا صبح نزدیک نیست؟! (۸۱) Is not morning near?" (81)



فَلَمًّا جَاءً أَمْرُنًا

چون فرمان (قهر) ما در رسيد When Our command came along,



دیار آن قوم نابکار را ویران و زیر و زبر ساختیم We turned them upside down



وَ امْطُرْنَا عَلَيْهَا

و بر سر آنها and rained stones on them



مرتب سنگ گِل (هلاکت کننده) فرو ریختیم. (۸۲) from tablets which had been sorted out, (82)

مُسُومة عِنْدَ رَبِّكُ دُ

که آن سنگها از امر خدا نشاندار و معین بود stamped by your Lord.



و البته چنین هلاکتی از ظالمان عالم دور نخواهد بود. (۸۳) They never lie far from wrongdoers! (83)

﴿ وَ إِلَىٰ مَدُبِنَ اَخَاهُمْ شُعَبَبًا ﴿ وَ إِلَىٰ مَدُبِنَ اَخَاهُمْ شُعَبَبًا ﴾

و ما به سوی اهل مَدُین برادرشان شعیب را (به رسالت فرستادیم)،

To Midian [God sent] their brother Shuayb.



وى گفت: اى قوم، خداى يكتا را He said: "My people, worship God [Alone]!

ما لَكُمْ مِنْ اللهِ غَيْرُهُ و

که شما را جز او خدایی نیست پرستش کنید You have no other deity except Him.



و در کیل و وزن کم فروشی مکنید، Do not give short measure and weight.



الْيِ ٱرْنَكُمْ نِحْيْرٍ وَ إِنِي ٓ اخْافْ عَلَيْكُمْ

من خیر شما را در آن میبینم (که با همه عدل و انصاف کنید) و (اگر ظلم کنید) I see you enjoy well-being while I fear



من می ترسم از روزی که عذابی سخت شما را فراگیرد. (۸۴) the torment of an overpowering day for you. (84)

وَيا قُوم اوفوا الْمِكْيال

ای قوم، در سنجش وزن و کیل اجناس، My people, give full measure



عدالت كنيد و آن را تمام دهيد and weight with all fairness,



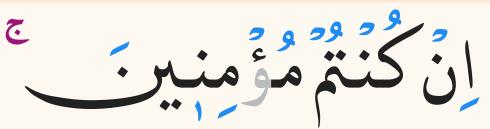
و به مردم کم نفروشید and do not cheat men of their belongings



و در زمین به فساد برنخیزید. (۸۵) nor cause havoc on earth as mischief makers do. (85)



(و بدانید که) آنچه خدا بر شما باقی گذارد برای شما بهتر است (از آن زیادتی Anything God leaves over is best



که به خیانت و کم و گران فروشی به دست میآورید) اگر واقعاً به خدا ایمان دارید.



و من نگهبان شما (از عذاب خدا) نیستم. (۸۶) I am no guardian set up over you." (86)

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلُونُكَ تَأْمُوكَ

قوم گفتند: ای شعیب، آیا این نماز تو، تو را مأمور میکند They said: "Shu'ayb, does your prayer command you

ارت نترك ما بعبد عاباؤنا

که ما دست از پرستش خدایان پدرانمان that we must abandon what our forefathers worshipped,



و از تصرف در اموال به دلخواه خودمان برداریم؟ or that we should [not] do what we wish to with our property?





(آفرین) تو بسیار مرد بردبار خردمندی هستی! (۸۷) Yet you are such a lenient, normal person!" (87)



شعیب گفت: ای قوم، رأی و نظریهٔ شما چیست؟ He said: "My people, have you considered





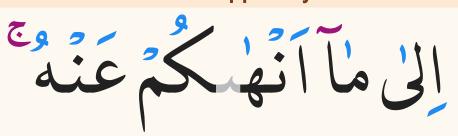
آیا اگر مرا از جانب پروردگارم حجت روشن و دلیل قاطع باشد whether I bear any explanation from my Lord?



و از خود بر من رزق نیکو رسانده باشد (باز اطاعت او نکنم)؟ He has provided me with handsome sustenance from Himself.



و (بدانید که) غرض من در آنچه شما را نهی میکنم I do not want to oppose you in what



ضدیّت و مخالفت با شما نیست l am forbidding you;





بلکه تا بتوانم تنها مقصودم I only want to improve matters



اصلاح امر شماست so far as I can manage to.



وَ مَا تُوفِيقِي إِلاّ بِاللَّهِ

و از خدا در هر کار، توفیق می طلبم My success lies only with God;



و بر او توکل کرده و به درگاه او انابه و بازگشت دارم. (۸۸) on Him have I relied and to Him do I refer. (88) وَيا قُوم لا يَجُرِمُنَّكُمْ شِقَاقَ

شعیب باز گفت: ای قوم، ضدّیت با من My people, let not disagreement with me

أَنْ يُصِيبَكُمُ مِثْلُ مَا آصَابَ قَوْمَ نُوحٍ

شما را بر آن وادار نکند که بر شما هم بلایی مانند قوم نوح involve you in any crime, so the same fate as struck Noah's folk, 🕒

اً وَ قُومَ هُودٍ او قُومَ صَالِحٍ

یا قوم هود یا صالح از جانب خدا نازل شود or Hud's folk or Salih's folk,



و (به خصوص که) قوم لوط دورانشان دور از شما نیست. (۸۹) will strike you. Lot's folk even lived not far away from you. (89)

وَ اسْتَغُفُرُوا رَبُّكُمْ ثُمُّ تُوبُوا اِلْيُهِ

و از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاهش توبه و انابه کنید Seek forgiveness from your Lord; then turn towards Him;



که خدای من بسیار مهربان و دوستدار بندگان است. (۹۰) my Lord is Merciful, Affectionate." (90)

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا

قوم پاسخ دادند که ای شعیب، ما بسیاری از آنچه می گویی نمی فهمیم They said; " Shu'ayb, we do not understand most of what you say.

مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَىكَ فِينَا ضَعِيفًا دُ

و تو را در میان خود شخصی بی ارزش و ناتوان می بینیم We do see you are weak compared to us,

وَ لَوْ لا رَهُ طُلِ كَ لَرَجُمْنَاكَ دُ

و اگر (ملاحظهٔ) طایفهٔ تو نبود سنگسارت می کردیم، and were it not for your immediate family, we'd expel you.



که تو را نزد ما عزت و احترامی نیست. (۹۱) You are not so dear to us." (91)



قَالَ يَا قَوْمِ ارَهُطِي اَعَزُّ عَلَيْكُمْ

شعیب گفت: ای قوم، آیا طایفهٔ من عزتش نزد شما He said: "My folk, are my family ties dearer to you

مِنَ اللَّهِ وَ الْخُذَتْمُوهُ وَرَاءً كُمْ ظِهْرِيًّا وَ

بیش از خداست؟ و خدا را به کلّی فراموش کردید؟ than God is? You thrust Him behind you, turning your backs on Him همانا خدای من به هر چه شما میکنید کاملاً آگاه است. (۹۲) Yet my Lord embraces anything you do. (92)



ای قوم، شما هرکار می توانید انجام دهید من هم My people, do anything that lies within your power; انى عامِلُ سُوفَ تَعَلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ

هر چه موظّفم خواهم کرد، به زودی شما خواهید دانست که عذاب خواری I am (likewise) acting. You will soon know who will be

عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَ مَرِثَ هُوَكَاذِبٌ

و رسوایی بر کدام یک از من و شما می آید و دروغگو کیست، brought torment which will disgrace him, and who is lying.

وَ ارْتَقِبُوا

پس شما منتظر (نزول عذاب خدا) باشید Watch out!



که من هم (بر خود، لطف و بر شما، قهر حق را) منتظرم. (۹۳) I am watching along with you." (93)

وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَيْنًا شُعَيْبًا

و هنگامی که حکم (قهر) ما فرا رسید، ما شعیب When Our command came, We saved Shu'ayb



و کسانی را که با او ایمان آوردند به لطف و مرحمت خود نجات دادیم، and those who believed with him through mercy from Ourself,

وَ أَخَذُتِ النَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ

و ستمكاران را صيحهٔ عذاب فرا گرفت while the Blast overtook those who had been doing wrong,



که صبحگاه همه در دیار خود هلاک شدند. (۹۴) so they lay cowering in their homes one morning (94)

كَانِ لَمْ يَغْنُوا فِيها مَ

چنان هلاک شدند که گویی هرگز در آن دیار نبودند، آگاه باشید just as if they had never prospered there. Was it not away



که اهل مدین هم مانند کافران قوم ثمود از رحمت خدا دور شدند. (۹۵) with Midian, just as Thamud was also sent away? (95)

وَ لَقَدُ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِعَايَاتِنَا

آنگاه موسیِ عمران را با آیات خود We sent Moses with Our signs



و حجت روشن (به رسالت) فرستادیم. (۹۶) and clear authority (96)

إلى فِرْعُونَ وَ مَلَابِهِ فَاتَّبِعُوا امْرَ

به سوی فرعون و اشراف قومش، و آنان پیرو حکم و امر فرعون شدند to Pharaoh and his notables; so they followed Pharaoh's command,



با آنکه هیچ هدایت و رشدی در اطاعت امر فرعون نبود. (۹۷) even though what Pharaoh commanded was not sensible. (97) يقدم قومه ويوم القيمة فأوردهم النار

فرعون پیروان خود را در قیامت پیشوایی کند و آنها را (با خود) به آتش دوزخ He will appear before his folk on Resurrection Day and lead them on



در افکند، که بسیار بد ورودگاه و منزلگاهی است. (۹۸) to the Fire. How awful will be (their) arrival wherever they are led! (98) وَ أَتْبِعُوا فِي هٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيْمَةِ

و فرعونیان را در این جهان، بد لعنتی در پی است They will be followed by a curse in this [world] and on Resurrection Day;



و آن بد عطا و بخششی است. (۹۹) how awful is the gift which will be presented [them]! (99) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقْصِهُ وَعَلَيْكُ

(ای رسول ما) این بعضی از اخبار دیار ستمکاران است که بر تو حکایت می کنیم که برخی That is some of the news from towns We are telling you about; some of



ازآن دیارهنوز معمور است و برخی دیگر شهرها، داس مرگ اهلش را دروکرد. (۱۰۰) them are still, standing there while [others have been] mown down. (100)

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ

و آنها که به هلاکت رسیدند We did no wrong to them



نه ما بر آنها بلکه خود بر خویشتن ستم کردند but they had (already) wronged themselves;



و هنگامی که امر (قهر) خدای تو بر هلاکشان در رسید their (false) gods which they had been appealing



همهٔ خدایان باطلی که غیر خدا می پرستیدند to instead of to God [Alone] did not benefit them in any way



لَمَّا جَاءَ امْرُربِّكُ دُ

هیچ دفع هلاکت از آنان ننمودند once your Lord's command came along,

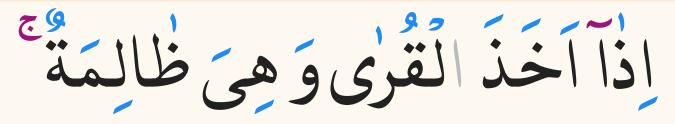


و جز بر خسران و تباهی آنها نیفزودند. (۱۰۱) and they increased them in nothing except destruction. (101)



و كذلك أخذ ربك

و این گونه است مؤاخذهٔ پروردگارت Even so will your Lord seize things



هرگاه بخواهد دیار ستمکاران را ویران کند، when He takes over any towns while they are doing wrong;



که انتقام و مؤاخذهٔ خدا بسیار دردناک و شدید است. (۱۰۲) همانا در این His seizing will be painful, severe. (102) In that lies a sign

لأية لمن خاف عذاب الأخرة

هلاک بدکاران آیت و عبرتی است بر آن کس که از عذاب روز محشر بترسد for anyone who fears torment in the Hereafter;

ذُلِكَ يُومُ مُجُمُوعٌ لَهُ النَّاسُ

که روز محشر روزی است که همهٔ خلق را در آن جمع آورند that will be a day on which mankind will be gathered,



و آن روز، روز حضور همگان است. (۱۰۳) and such is a day when (every) one should be present. (103)

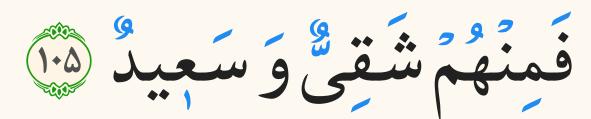
و ما نؤخره و

و ما آن روز را به تأخیر نیفکنیم We will not postpone it



جز تا وقتی که (در علم ما) معین است. (۱۰۴) except till a deadline which shall be counted out. (104) يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكُلُّمُ نَفْسُ إِلَّا بِإِذْنِهِ "

در آن روز که فرا رسد هیچ کس جز به فرمان خدا سخن نگوید، The day it comes, no soul will speak up except with His permission.



پس برخی شقی و بد روزگارند و بعضی سعید و خوشوقت. (۱۰۵) Some of them will feel miserable while [others] will be happy. (105) اما اهل شقاوت همه در آتش دوزخند Those who are miserable will be in the Fire;



در حالی که سخت آه و نالهٔ حسرت و عربده میکشند. (۱۰۶) they shall (hear) moaning and groaning in it, (106) آنها در آتش دوزخ تا آسمان و زمین باقی است مخلّدند remaining there so long as Heaven and Earth will last,



مگر آنچه مشیّت پروردگار تو باشد، except for whatever your Lord may wish.



که البته خدا هر چه خواهد میکند. (۱۰۷) Your Lord is a Doer of whatever He wants! (107)



و اما اهل سعادت هم، Those who have found happiness



فَفِي الْجُنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا

تمام در بهشت ابد will be in the Garden,



تا آسمان و زمین باقی است مخلّدند living there so long as Heaven and Earth may endure,

الأما شآء رَبُّل عَيْ

مگر آنچه مشیّت پروردگار تو باشد، except for whatever your Lord may wish,



که عطایی ابدی و نامقطوع است. (۱۰۸) as a gift that will never crumble away. (108)



فلاتك في مربة مما يعبد هؤلاء

پس تو شک نداشته باش که اینان عبادت بتها را Do not be in any quandary about what those [people] serve;

ما يَعَبُدُونَ إِلا كَمَا يَعَبُدُ ءَابَاؤُهُمُ

جز به پیروی و تقلید (جاهلانهٔ) پدرانشان نمیکنند they only worship as their forefathers worshipped previously. مِنْ قَبُلُ وَإِنَّا لَمُوفُوهُمْ نَصِيبَهُمْ

و ما آنچه سهم (عذاب) این مشرکان است We will repay them their share



بى كم و كاست خواهيم داد. (١٠٩) without omitting anything. (109)



وَ لَقَدُ عٰ اتَبْنا مُوسَى الْكَتابَ

و محققاً ما کتاب تورات را برای موسی فرستادیم We gave Moses the Book,

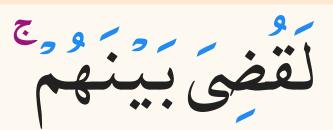


آن گاه در آن اختلاف کردند، yet disagreement arose concerning it.



وَ لُو لَا كُلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

و اگر کلمهٔ سابقهٔ الهی و مشیّت ازلی خدا (بر تأخیر عذاب خلق تا قیامت) نبود Had it not been for a statement which had previously gone forth



همانا میان آنها حکم (به عذاب) می شد. و این مردم از این گونه وعد و وعیدها from your Lord, it would have been decided among them. \Diamond



همیشه بدگمان و در شکّند و بر خود ریب و شبهه میکنند. (۱۱۰) They are in such suspicious doubt about it! (110)

وَإِنْ كُلَّا لَيُوفِينَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالُهُمْ

و محققاً خدای تو همهٔ خلق را به جزای همهٔ اعمالشان می رساند، Your Lord will repay everyone for their actions,



که او بر همهٔ کردار خلق آگاه است. (۱۱۱) for He is Informed about whatever they are doing. (111)



پس تو چنان که مأموری استقامت و پایداری کن Carry on just as you have been ordered to,



وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغُوا

و کسی که با همراهی تو به خدا رجوع کند نیز پایدار باشد، و (هیچ از حدود as well as anyone who repents along with you. Do not act arrogantly:



الهی) تجاوز نکنید که خدا به هر چه شما میکنید بصیر و داناست. (۱۱۲) He is Observant of anything you do! (112)

وَ لَا تُرَكُّنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَّمُوا

و (شما مؤمنان) هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست و بدانها دلگرم باشید Do not lean on those who do wrong lest the Fire



وگرنه آتش (کیفر آنان) در شما هم خواهد گرفت should touch you.



وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ اَوْلِيّاءً

و در آن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید داشت You have no patrons besides God;



و هرگز کسی یاری شما نخواهد کرد. (۱۱۳) otherwise you will not be supported. (113)

وَ أَقِمِ الصَّلْوَةَ طَرَفِي النَّهَارِ

و نماز را در دو طرف (اول و آخر) روز به پا دار Keep up prayer at both ends of the day;



و نیز در ساعات آغازین شب، که البته حسنات و نکوکاریها، سیّئات و and at the approach of night.

إِنَّ الْحُسَنَاتِ يُذُهِبُنَ السَّيَّاتِ

بدکاریها را نابود می سازد، این (نماز یا این سخن که حسنات شما سیّئات را Good deeds remove evil deeds:



محو میکند) یادآوریی است برای اهل ذکر و پندی بر مردم آگاه است. (۱۱۴) that is a Reminder for such persons as will be reminded. (114)



و صبر کن Act patiently;



که خدا هرگز اجر نیکوکاران را ضایع نگذارد. (۱۱۵)

God does not let the wages of those who act 'kindly be wasted. (115)

فَلُو لَا كَانِ مِنَ الْقُرُونِ

پس چرا در امم گذشته If there had only been a few persons



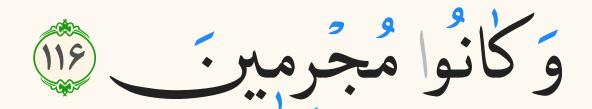
مردمی با عقل و ایمان وجود نداشت with a little [sense]

يَنْهُونَ عَنِ النَّفُسَادِ فِي الْأَرْضِ

که (خلق را) از فساد و اعمال زشت نهی کنند left to forbid corruption on earth out of those



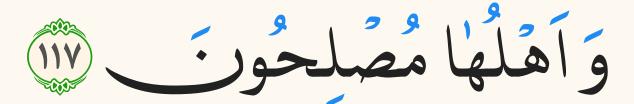
مگر عدهٔ قلیلی که نجاتشان دادیم، We saved among the generations before you! و ستمکاران از پی تعیّش به نعمتهای دنیوی رفتند They followed those who did wrong in whatever they had been



و مردمی فاسق بدکار بودند. (۱۱۶) luxuriating in, and were criminals. (116)

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِبُهُلِكَ الْقُرْي بِظُلْمَ

و خدا بر آن نیست که هیچ قومی و هیچ اهل دیاری را در صورتی که Your Lord would never destroy any towns for doing wrong



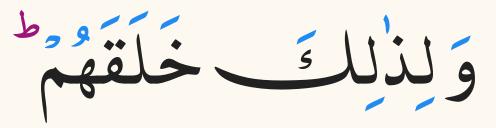
آنها مصلح و نیکوکار باشند به ظلم هلاک کند. (۱۱۷) while their people were trying to reform. (117) و اگر خدای تو می خواست همهٔ (ملل و مذاهب) خلق را If your Lord had wished, He would have made mankind



یک امت می گردانید و لیکن دائم با هم در اختلاف خواهند بود. (۱۱۸) into one community, but they will not stop disagreeing, (118)

الأمن رَحِمَ رَبُكَ

مگر آن کس که خدای تو بر او رحم آورد except for those to whom your Lord



و برای همین آفریدشان، has shown mercy.



وَ تُمَّتُ كُلِمَةُ رَبِّكَ لَامُلَانٌ جَهَنَّمَ

و کلمهٔ (قهر) خدای تو به حتم و لزوم پیوست که فرموده دوزخ را For that reason did He create them, and your Lord's word was completed:



از کافران جن و انس پر خواهم ساخت. (۱۱۹) "I shall fill Hell with sprites and mankind all together!" (119)



و ما از همهٔ این حکایات و اخبار انبیا بر تو بیان میکنیم Everything We relate to you concerning the history of messengers is



از آنچه که قلب تو را به آن قوی و استوار گردانیم، what We brace your vitals with;

وَ جَاءَكَ فِي هٰذِهِ الْحُق

و در این شرح حال رسولان آنچه حق و صواب است بر تو آمده through this, Truth comes to you,



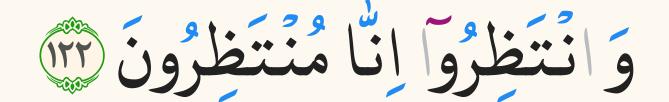
و اهل ایمان را نیز پند و عبرت و تذکر باشد. (۱۲۰) as well as a lesson and Reminder for believers. (120)

وَ قُلُ لِلَّذِينَ لَا يُؤُمِنُونَ اعْمَلُوا

و با آنان که ایمان نمی آورند بگو که شما هر چه بتوانید به زشتکاری و Tell those who do not believe: "Do whatever lies

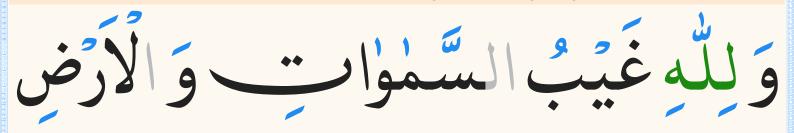


معصیت خدا بپردازید ما هم به کار اطاعت مشغول خواهیم بود. (۱۲۱) within your capacity; we are [likewise] acting. (121)



و شما (جزای کردار خود را) منتظر باشید ما هم (پاداش عمل خود را از حق) منتظریم. (۱۲۲)

Wait! We are waiting (too)." (122)



و هر چه در آسمانها و زمین پنهان است همه برای خداست God holds the Unseen in Heaven and Earth,

وَ إِلَيْهِ بِرْجُعُ الْأُمْرُ كُلُّهُ وَ اللَّهِ مِنْ فَكُلَّهُ وَ اللَّهُ وَ كُلُّهُ وَ اللَّهُ وَ اللَّهُ وَ

و امور عالم همه به خدا بازگردانده می شود (و به دست قدرت اوست)، and unto Him does every matter return;



او را بپرست و بر او توکل کن، so serve Him, and rely on Him.





و پروردگار تو از آنچه میکنید Your Lord is not unmindful



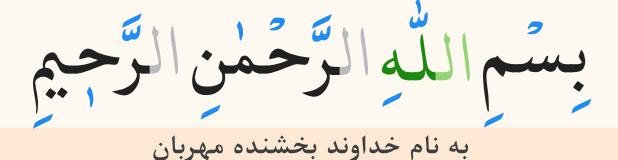
غافل نیست. (۱۲۳) of what you (all) are doing. (123)





سوره ۱۲ – ۱۱۱ آیه – مکی

Surah 12: (Yusuf)



In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful!





الر (از حروف مقطعه رموز خدا و رسول است) A. L. R.



(۱) این است آیات کتاب الهی که حقایق را آشکار می سازد. (۲) These are verses from the Clear Book. (1)

إِنَّا ٱنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا

این قرآن مجید را ما به عربی فصیح فرستادیم، We have sent it down as an Arabic reading



باشد که شما (به تعلیمات او) عقل و هوش یابید. (۲) so that you may reason. (2)

نَحُنُ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحُسَنَ الْقَصِصِ

ما به بهترین روش به وحی We relate the best stories to you,



این قرآن بر تو حکایت میکنیم since We have revealed this Reading to you.



وَ إِنْ كُنْتُ مِنْ قَبْلِهِ

و تو پیش از این وحی You were someone quite



هیچ از آن آگاه نبودی. (۳) unaware previously. (3)



إذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ

(اکنون متذکر شو خواب یوسف را) آن گاه که یوسف به پدر خود گفت: So Joseph told his father: "My father,

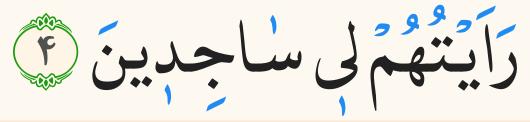


ای پدر در عالم رؤیا دیدم که یازده ستاره I saw eleven stars, and the sun and moon;



وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ

و خورشید و ماه I saw them bowing down



مرا سجده می کردند. (۴) before me!" (4)



قَالَ يَا بُنِي لَا تَقْصُصُ رُءَياكَ

یعقوب گفت: ای فرزند عزیز، زنهار خواب خود را بر برادران He said: "My dear son, do not relate your vision

عَلَى إِخُوتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا

حکایت مکن که (به اغوای شیطان) بر تو مکر (و حسد) خواهند ورزید، to your brothers lest they may lay some trap for you;

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنسَانِ

زیرا دشمنی شیطان بر آدمی Satan is an open enemy



بسیار آشکار است. (۵) to man. (5)



و كذرك يجتبيك ربك

و این (تعبیر خواب تو) چنین است که خدا تو را برگزیند Thus your Lord is choosing you

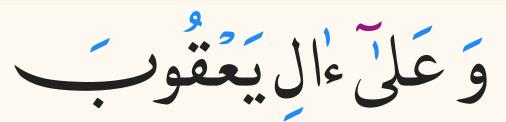


و از علم تأویل خوابها بیاموزد and teaching you how to interpret events,



وَ يُتِمْ نِعُمَتُهُ وَ عَلَيْكَ

و نعمت و لطفش را در حق تو and completing His favor towards you



و آل يعقوب and Jacob's house,



كَمَا آتُمُّهَا عَلَى ٱبُوَيْكَ

مانند پدرانت just as He has already completed it toward



ابراهیم و اسحاق تمام گرداند، both your forefathers Abraham and Isaac.





که خدای تو Your Lord is



دانا و حکیم است. (۶) Aware, Wise!" (6)



﴿لَقَدُ كَانَ فِي بُوسُفَ وَ إِخُوتِهِ

همانا در حکایت یوسف و برادرانش برای دانش طلبان There were signs for inquirers in Joseph



و اهل تحقیق، عبرت و حکمت بسیار مندرج است. (۷) and his brothers (7)

إذْ قَالُوا لَبُوسُفُ وَ أَخُوهُ

(پس حکایت را بر امت بگو) هنگامی که برادران یوسف گفتند ما با آنکه when they said; "Joseph and his brother



چندین برادر نیرومندیم پدر چنان دلبستهٔ یوسف و برادر اوست are dearer to our father



که آنها را تنها بیش از همهٔ ما برادران دوست می دارد، than we are even though we are a closed group.



همانا ضلالت پدرمان (در حب یوسف) نیک پدیدار است. (۸) Our father is clearly mistaken. (8)

أُقْتُلُوا يُوسُفُ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا

باید یوسف را بکشید یا در دیاری (دور از پدر) بیفکنید [Let's] kill Joseph or throw him into exile in some land



تا روی پدر یک جهت، به طرف خودتان باشد so your father's attention will be absorbed in (all of) you,

وَ تَكُونُوا مِنْ بَعُدِهِ

و بعد از این عمل (توبه کرده و)
and later on you



مردمی صالح و درستکار باشید. (۹) will be honorable folk." (9)



قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمُ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ

یکی از برادران یوسف اظهار داشت که اگر ناچار سوء قصدی دارید One among them spoke up and said: "Don't kill Joseph;



البته باید از کشتن وی صرف نظر کنید toss him into the bottom of the cistern



يَلْتَقِطُهُ بِعُضَ السَّيَّارَةِ

ولی او را به چاهی درافکنید so some travellers may pick him up,



تا کاروانی او را برگیرد (و با خود به دیار دور برد). (۱۰) if you must do something." (10)

(بعد از این رأی و تصمیم نزد پدر رفته و) گفتند: ای پدر، چرا تو بریوسف They said: "Our father, what's wrong with you that you do not trust us



از ما ایمن نیستی در صورتی که ما برادران همه خیرخواه یوسفیم؟ (۱۱) with Joseph? We are quite sincere about him. (11)

أرْسِلْهُ مَعَنا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ

فردا او را با ما فرست که در چمن و مراتع بگردد و بازی کند Send him along with us tomorrow to relax and play.



و البته ما همه نگهبان اوییم. (۱۲) We'll look after him." (12)



74.

قَالَ إِنَّى لَيْحُزُّنِّنِي أَنْ تَذْهُبُوا بِهِ

یعقوب گفت: من از آن دلتنگ می شوم که او را ببرید He said: "It would worry me for you to go off with him.



و ترسان و پریشان خاطرم که از او غفلت کنید I fear a wolf will eat him up





و طعمهٔ گرگان شود. (۱۳) while you are careless about him." (13)

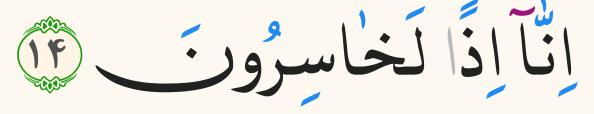


برادران گفتند اگر با آنکه ما چند مرد نیرومند به همراه اوییم They said: "How could a wolf eat him



وَ نَحُنْ عَصِبَةً

باز گرگ او را بخورد when we are a closed group?



پس ما بسیار مردم ضعیف زیانکاری خواهیم بود. (۱۴) Then we would be losers!" (14)

فَلَمًّا ذَهُبُوا بِهِ وَ اجْمَعُوا

چون او را به صحرا بردند و بر این عزم As they went away with him,



متّفق شدند که او را به قعر چاه درافکنند they agreed on how to place him in the bottom of a cistern.



وَ او حَينا إليه لتنبئنهم بامرهم

(چنین کردند) و ما به او وحی نمودیم که البته تو روزی، برادران را به کار We inspired him as follows: "You will inform them about this business



بدشان آگاه می سازی و آنها تو را نشناخته و درک مقام تو نمی کنند. (۱۵) of theirs while they will not catch on about it." (15)



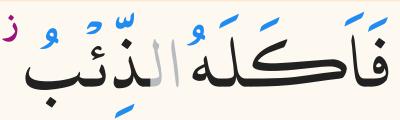
و برادران شبانگاه با چشم گریان نزد پدر بازگشتند. (۱۶) They came back weeping to their father in the evening. (16)



گفتند: ای پدر، قصه این است که ما به صحرا رفته و سرگرم مسابقه بودیم They said: "Our father, we went off racing

وَ تُركنا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنا

و یوسف را بر سر متاع خود گذاردیم and left Joseph with our belongings,



و او را گرگ طعمهٔ خود ساخت، and the wolf ate him up!



وَ مَا آنت بِمُؤْمِنِ لَنَا

و هر چند ما راست بگوییم You will not believe us



تو باز از ما باور نخواهی کرد. (۱۷) even though we are telling the truth." (17)



وَ جَاءُ وَ عَلَىٰ قُمِيصِهِ بِدُمْ كُذِبٍ

و پیراهن یوسف را آلوده به خون دروغ نمودند (و نزد پدر آوردند) یعقوب They even came with false blood on his shirt.

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَ

گفت: بلکه امری (زشت قبیح) را نفس مکّار در نظر شما بسیار زیبا جلوه داده، He said: "Rather you yourselves have been fooled in the matter.

در هر صورت صبر جمیل کنم، که بر رفع این بلیّه که شما اظهار می دارید Patience is beautiful! God is the One to seek help from against



بس خداست که مرا یاری تواند کرد. (۱۸) what you describe." (18) وَ جَاءَتُ سَيّارَةُ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ

باری کاروانی آنجا رسید و سقّای قافله را برای آب فرستادند، دلو را به چاه

Some travellers came along who sent their waterboy

فَأَدُلَى دَلُوهُ وَ قَالَ يَا بُشَرَى هَذَا غُلامٌ فَأَدُلَى دَلُوهُ وَقَالَ يَا بُشَرَى هَذَا غُلامٌ

فرستاد (همین که از آن چاه برآورد) گفت: به به از این بشارت و خوشبختی and he let down his bucket. He said: "What a godsend! This is a boy!"

واسروه بضاعة

که رخ داده، این پسری است (که نصیب ما شده است). و او را پنهان داشتند So they hid him as a piece of merchandise;



که سرمایهٔ تجارت کنند و خدا به آنچه میکردند آگاه بود. (۱۹) yet God was Aware of what they were doing. (19)

وَ شُرُوهُ بِثُمْنِ بَخْسِ دَرَاهِمَ مَعُدُودَةٍ

و او را به بهایی اندک و درهمی ناچیز فروختند They sold him for a trifling price, just a few coins which



و در او زهد و بی رغبتی نمودند. (۲۰) were counted out. They were quite indifferent about him, (20)

وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرْبَهُ

و عزیز مصر که او را خریداری کرد The person from Egypt who [eventually] bought him



به زن خویش سفارش غلام را نمود که مقامش بسیار گرامی دار told his wife: "Let his stay here be dignified;

که این غلام امید است به ما نفع بسیار بخشد perhaps he will benefit us

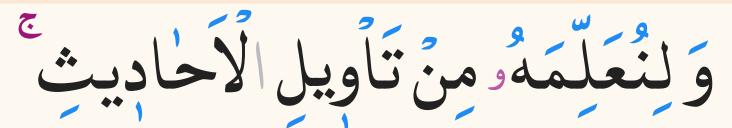


یا او را به فرزندی برگیریم.

or we'll adopt him as a son."



و ما این چنین یوسف را به تمکین و اقتدار رسانیدیم Thus We established Joseph in the land



و برای آنکه او را از علم تعبیر خوابها بیاموزیم، and taught him how to interpret events.



وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى آمُرِهِ

و خدا بر کار خود غالب است God was Dominant in his affair,



ولی بسیاری مردم (بر این حقیقت) آگه نیستند. (۲۱) even though most men do not realize it. (21)



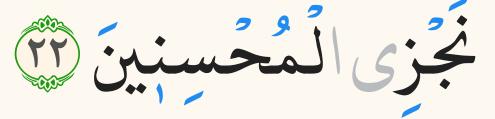
و چون یوسف به سن رشد و کمال رسید When he became of age,



او را مقام حکمت و نبوت (یا مسند حکمفرمایی) و مقام دانش عطا کردیم که We gave him discretion and knowledge;



و این چنین thus We reward



ما نکوکاران عالم را پاداش می بخشیم. (۲۲) those who act kindly. (22)

وَ رَاوَدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا

و بانوی خانه به میل نفس خود با او بنای مراوده گذاشت However the woman in whose house he lived,

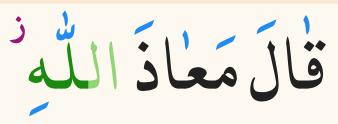


و (روزی) درها را بست و یوسف را به خود دعوت کرد wanted to seduce him. She bolted the doors



وَ قَالَتُ هَيْتُ لَكَ عَ

و اشاره کرد که من برای تو آماده ام، and said: "Come here, you!"



يوسف جواب داد: به خدا پناه مى برم، He said: "God protect me!



إنه وربي آحسن مثواي

او خدای من است، مرا مقامی منزه و نیکو عطا کرده (چگونه خود را به ستم He is my Lord, the best shelter to hold on by.



و عصیان آلوده کنم)، که هرگز ستمکاران رستگار نمی گردند. (۲۳) He does not let wrongdoers prosper." (23) وَ لَقَدُ هُمَّتُ بِهُ

آن زن باز در وصل او اصرار و اهتمام کرد و یوسف هم اگر لطف خاص خدا و She kept him on her mind, while he would have

وَ هُمَّ بِهَا لُولًا أَنْ رَءًا بُرُهَانَ رَبُّهُ

برهان روشن حق را ندیده بود (به میل طبیعی) در وصل آن زن اهتمام کردی، had her on his, had it not been that he saw a proof from his Lord.

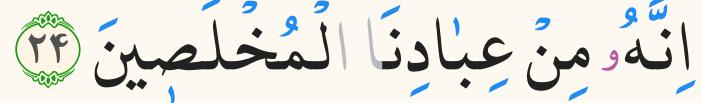
كذلك لنصرف عنه السوء

ولی ما این چنین کردیم تا قصد بد و عمل زشت را Thus We warded off evil and sexual misconduct



از او بگردانیم from him;





که همانا او از بندگان برگزیده ما بود. (۲۴) he was one of Our sincere servants. (24)

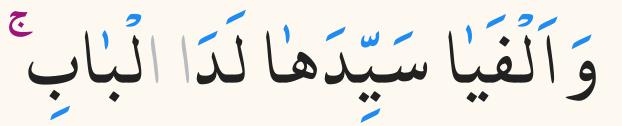


و هر دو (برای گریختن) به جانب در شتافتند They both raced for the door,





و زن، پیراهن یوسف را از پشت بدرید and she ripped his shirt from behind;



و در آن حال آقای آن زن (یعنی شوهرش) را بر در منزل یافتند، and they met her husband at the door! قَالَتُ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكُ سُوءًا

زن گفت: جزای آن که با اهل تو قصد بد کند جز آنکه یا به زندانش برند She said: "What is the penalty for someone who wants [to commit] evil



یا به عقوبت سخت کیفر کنند چه خواهد بود؟ (۲۵) with your wife except for him to be jailed or [suffer] painful torment?" (25)

قال هي راودتني عَنْ نَفْسي

یوسف جواب داد: این زن خود (با وجود انکار من) با من قصد مراوده کرد. He said: "She tried to seduce me."



و بر صدق دعویش شاهدی از بستگان زن گواهی داد A witness from her side of the family testified:

اِنْ كَانَ قُمِيصُهُ وَقُدُّ مِنْ قُبُلِ

گفت: اگر پیراهن یوسف از پیش دریده، "If his shirt has been ripped from in front,



زن راستگو و یوسف از دروغگویان است. (۲۶) then she has told the truth and he is a liar; (26)

وَإِنْ كَانَ قُمِيصُهُ وَقُدٌ مِنْ دُبِرِ

و اگر پیراهن او از پشت سر دریده، while if his shirt has been ripped from behind,



زن دروغگو و یوسف از راستگویان است. (۲۷) then she has lied and he is truthful." (27)



فَلَمَّا رَءًا قُمِيصَهُ وَقَدُّ مِنْ دُبُرِ

چون شوهر دید که پیراهن از پشت سر دریده است When he saw his shirt was ripped from behind,

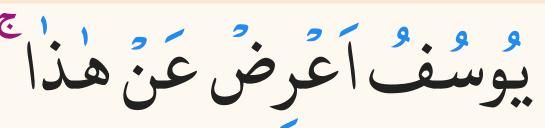


گفت: این از مکر شما زنان است، he said: "It is one of your women's tricks.





که مکر و حیلهٔ شما زنان بسیار بزرگ و حیرتانگیز است. (74)Your wiles are serious! (28)



ای یوسف، از این درگذر (یعنی قضیه را از همه پنهان دار)

Joseph, avoid this. [My wife],

و استغفری لذنبلو

و (زن را گفت) تو هم از گناه خود توبه کن ask forgiveness for your sin.



که سخت از خطاکاران بوده ای. (۲۹) You're someone who has slipped up." (29)



﴿ وَقَالَ نِسُوةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَاتُ الْعَزِيزِ

و زنانی در شهر مصر گفتند: زن عزیز مصر Some women in the city said: "The official's wife

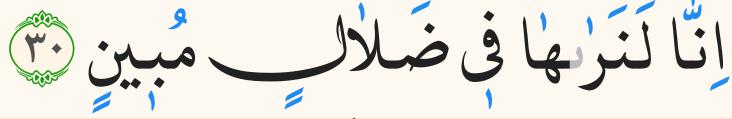


قصد مراوده با غلام خویش داشته wants to seduce her houseboy.



قَدُ شَغَفَهَا حُبًّا حُبًّا

و حبّ او، وی را شیفته و فریفتهٔ خود ساخته He's set her madly in love!



و ما او را (از فرط محبت) كاملاً در ضلالت مىبينيم. (٣٠) We see she has gone clear astray." (30)

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتُ

چون (زلیخا) ملامت زنان مصری را دربارهٔ خود شنید فرستاد و از آنها When she heard about their remarks,



دعوت کرد و (مجلسی بیاراست و) به احترام هریک بالش و تکیه گاهی بگسترد she sent for them and prepared a party for them.

و به دست هر یک کاردی (و ترنجی) داد و (آن گاه با زیب و زیور یوسف را To each of them she gave a knife.



بیاراست و) به او گفت که به مجلس این زنان درآ، She told [him]: "Come out to [see] them!"

فَلَمَّا رَآيِنَهُ وَآكِبُرْنَهُ وَ

چون زنان مصری یوسف را دیدند بس بزرگش یافتند When they saw him they praised him



و دستهای خود (به جای ترنج) بریدند and cut their hands.



وَ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا

و گفتند حاش لله که این پسر نه آدمی است They said: "God forbid! This is no human being;



بلکه فرشتهٔ بزرگ حسن و زیبایی است. (۳۱) this is simply a noble angel!" (31)

قَالَتُ فَذَٰلِكُنَّ الَّذِي لُمُتُنَّنِي فِيهِ وَ اللَّهِ عَلَمْتُنَّنِي فِيهِ وَ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَيْهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَيْهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلْهُ عَلَيْهِ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَّهُ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلْهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَّهِ عَلَي عَلَيْهِ

گفت: این است غلامی که مرا در محبتش ملامت کردید! She said: "Well this is the person whom you blamed me for.

وَلَقَدُ رَاوَدُتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ

آری من خود از وی تقاضای مراوده کردم و او عفت ورزید Yes, I wanted to seduce him, and he held himself back!

وَ لَئِنَ لَمْ يَفْعَلُ مَا ءَامُرُهُ ولَيْسَجَنَنَ

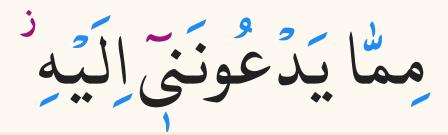
و اگر از این پس هم خواهش مرا رد کند البته زندانی شود If he doesn't do what I order him to, he'll be jailed,



و از خوارشدگان گردد. (۳۲) and taken down a notch or two." (32)

قَالَ رَبِّ السِّجُنُ اَحَبُّ إِلَى السِّجُنُ اَحَبُ إِلَى السِّجُنُ اَحَبُ إِلَى السِّجُنُ الْحَبُ

یوسف گفت: ای خدا، مرا رنج زندان خوشتر از این کار زشتی است He said: "My Lord, jail is more precious to me



که اینان از من تقاضا دارند than what they are inviting me to do.



و اگر تو حیلهٔ این زنان را از من دفع نفرمایی Unless You ward off their tricks from me, I'll fall for them



به آنها میل کرده و از اهل جهل (و شقاوت) گردم. (۳۳) and act as if I do not know a thing." (33)

خدایش هم دعای او را مستجاب کرده و مکر و دسایس آن زنان را His Lord responded to his plea and warded off their tricks



از او بگردانید، که خداوند شنوا و داناست. (۳۴) from him. He is the Alert, Aware. (34) و با آنکه دلایل روشن (پاکدامنی و عصمت یوسف) را دیدند Then it occurred to them to jail him for a while even



باز چنین صلاح دانستند که وی را چندی زندانی کنند. (۳۵) after they had seen the signs. (35)

و با یوسف دو جوان دیگر هم (از ندیمان و خاصان شاه) زندانی شدند. Two young men entered the prison along with him.

أَحَدُهُما إِنَّى أَرْبَى أَعْصِرُ خَمْرًا

یکی از آنها گفت: من در خواب دیدمی که انگور برای شراب می افشرم، One of them said: "I dreamed I was pressing wine."

وَ قَالَ الْأَخُرُ إِنِّي آرَيْنِي آحُمِلُ

و دیگری گفت: من در خواب دیدمی که بر بالای سر خود The other said: "I dreamed I was carrying bread



طُبَق نانی می برم و مرغان هوا از آن به منقار می خورند، on my head from which the birds were eating.



نَتِّنَا بِتَأُوبِلَهُ

(یوسفا) ما را از تعبیر آن آگاه کن، Tell us about their interpretation;



که تو را از نیکوکاران (و دانشمندان عالم) می بینیم. (۳۶) we see you are someone who acts kindly." (36) قَالَ لَا يَأْتِيكُما طَعَامُ تُرَزَقَانِهِ إِلا أَنْ يَكُما طَعَامُ تُرَزَقَانِهِ إِلا أَنْ اللَّهُ

یوسف در پاسخ آنها گفت: من شما را پیش از آنکه طعام آید He said: "Food will not be brought either of you to sustain you,

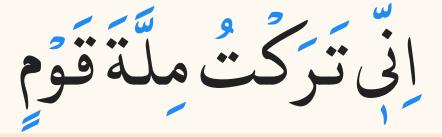
نَبَّأَتُكُمَّا بِتَأُوبِلِهِ قَبُلَ أَنْ يَأْتِبُكُمَّا فِي اللَّهِ قَبُلُ أَنْ يَأْتِبُكُمَّا فَيُ

unless I will tell you their interpretation even before it reaches you.

و تناول کنید به تعبیر خوابتان آگاه می سازم،

ذٰلِكُما مِمّا عَلَّمَني رَبِّي

که این علم از چیزهایی است که خدای به من آموخته است،
That is something my Lord has taught me.



زیرا که من آیین گروهی را I have left the sect of folk





که به خدا بی ایمان who do not believe in God



و به آخرت کافرند ترک گفتم. (۳۷) and are disbelievers in the Hereafter: (37)



وَ اتَّبعُتُ مِلَّةَ ءَاباءِي ابْرهيم

و از آیین پدرانم ابراهیم (خلیل) و اسحاق و یعقوب I follow the sect of my forefathers Abraham,



(که دین توحید و خداپرستی است) پیروی کردم، Isaac and Jacob.





در آیین ما We may not associate anything



هرگز نباید چیزی را با خدا شریک گردانیم، in [our worship of] God [Alone].



ذلك مِنْ فَضِلِ اللَّهِ عَلَيْنا

این از فضل و عطای خداست بر ما That is part of God's bounty towards us



و بر همهٔ مردم، and towards mankind;





لیکن اکثر مردمان even though most men



شکر به جا نمی آورند. (۳۸) are not grateful. (38)



يا صاحبي السِّجُنِ ءَ أَرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ

ای دو رفیق زندان من، آیا خدایان متفرق (بی حقیقت مانند بتان و فراعنه Both my jailmates, are separate lords



و غیره) بهترند یا خدای یکتای قاهر و غالب؟ (۳۹) better than God Alone, the Irresistible? (39)

ما تعبدون مرق دونه

(و بدانید که) آنچه غیر از خدا می پرستید، Instead of Him you do not serve anything



جز اسمایی (بی حقیقت و الفاظی بی معنی) نیست except some names which you





که شما، خود و پدرانتان نامیده (و ساخته) اید، and your forefathers have given them.

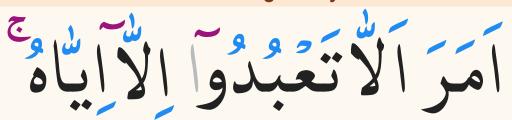


خدا هیچ حجتی بر آن نفرستاده، God has not sent down any authority for them.





تنها حکمفرمای عالم وجود خداست، Discretion belongs only to God.



امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا کسی را نپرستید، He has ordered you to serve Him Alone;





این توحید آیین محکم است such is the established religion,



لیکن اکثر مردم بر این حقیقت آگه نیستند. (۴۰) even though most men do not realize it. (40)



۳..

ياصاحبي السِّجُن

ای دو رفیق زندان من، "My two jailmates,

أمّا أحدُكُما فَيسَقى رَبُّهُ وخَمْرًا

اما یکی از شما ساقی شراب شاه خواهد شد one of you will pour wine for his lord,



وَ أَمَّا الْأَخُرُ فَيْصَلَّبُ

و اما آن دیگری به دار آویخته شود while the other will be crucified



و مرغان مغز سر او را بخورند. so birds will eat from his head.





در قضای الهی راجع به امری که سؤال کردید The case has been decided



چنین حکم شده است. (۴۱) which you have been seeking my opinion about." (41)

وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ وَنَاجٍ

آن گاه از رفیقی که اهل نجاتش یافت درخواست کرد که مرا He told the one whom he thought would be released:



نزد خواجهٔ خود یاد کن (باشد که چون بی تقصیرم بیند از زندانم برهاند) "Mention me to your lord."

فأنسله الشيطان ذكرربه

اما شیطان از خاطر آن یار زندانی برد که یوسف را نزد خواجهاش یاد کند، However Satan made him forget to mention it to his lord,



بدین سبب در زندان چندین سال محبوس بماند. (۴۲) so he languished in jail for several years. (42)

وَ قَالَ الْمُلِكُ

و پادشاه مصر (با ملازمان و دانشمندان دربار خود) گفت: The king said;



من خوابی دیدم که هفت گاو فربه را "I [dreamed I] saw seven fat cows



يَأْكُلُهُنَّ سَبُعٌ عِجْافٌ وَسَبُعَ

هفت گاو لاغر می خورند و هفت خوشهٔ سبز دیدم which seven lean ones were eating,

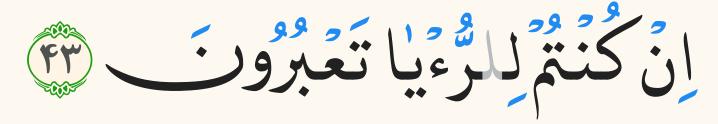


و هفت خوشهٔ خشک (که خوشههای سبز را نابود کردند)، and seven green ears plus some others all dried up.



يا آيها الملا أفتوني في رُءُياي

ای بزرگان ملک، مرا به تعبیر این خوابم Councilmen, explain my dream to me



اگر علم خواب می دانید آگاه گردانید. (۴۳) if you know how to explain any vision." (43)

قَالُوا اَضْغَاتُ اَحُلامِ وَقَالُوا اَضْغَاتُ اللهِ

آنها گفتند: خوابهای پریشان است They said: "Jumbles of dreams;

وَمَا نَحُنُ بِتَأُوبِلِ الْأَحُلَامِ بِعَالِمِينَ عَنَى الْأَحُلَامِ بِعَالِمِينَ عَنَى الْأَحُلَامِ بِعَالِمِينَ عَنَى الْأَحُلُامِ بِعَالِمِينَ عَنَى اللَّهِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ عَنَى اللَّهِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ عَنَى اللَّهِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ عَنَى اللَّهِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ عَنَى اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللّلْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ

و ما تعبیر خوابهای پریشان نمی دانیم. (۴۴) we do not know how to interpret dreams." (44)

وَ قَالَ النَّذِي نَجُا مِنْهُمًا

و آن (رفیق زندانی یوسف) که نجات یافته بود The one from the pair who had been released



و بعد از چندین سال به یاد یوسف افتاد گفت: من شما را said (for he recalled things after a lapse of time):

به تعبیر این خواب آگاه می سازم، مرا (نزد یوسف زندانی) فرستید. (۴۵) "I'll inform you about its interpretation. Send me [after it]!" (45)

بوسفُ أَبُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنا

(در زندان رفت و گفت) یوسفا! ای که هر چه گویی همه راست گویی، "Joseph, you truthful man, explain to us



ما را به تعبیر این خواب که هفت گاو فربه را about seven fat cows



هفت گاو لاغر می خوردند which seven lean ones were eating,



وَ سَبِّعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ

و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشک and seven green ears



(که آنها را نابود ساختند) **آگاه گردان،** and others all dried up,



لَعُلِي آرْجِعُ إِلَى النَّاسِ

باشد که نزد مردم بازگردم so that I may return to the people

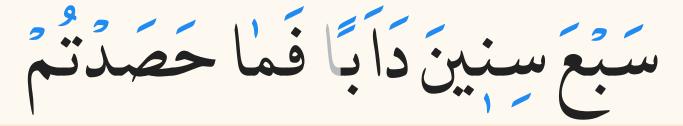


و (شاه و دیگران همه تعبیر خواب و مقام تو را) بدانند. (۴۶) so they may know." (46)



يوسف گفت: بايد

He said: "You will farm

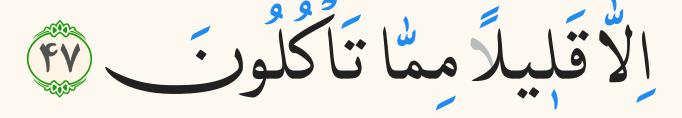


هفت سال متوالی زراعت کنید و هر خرمن را که درو کنید for seven years as usual, and with anything you harvest,



فَذُرُوهُ فِي سُنْبُلَهُ

جز کمی که قوت خود می سازید leave it in its ear



همه را با خوشه در انبار ذخیره کنید. (۴۷) except for a little which you may eat. (47)



که چون این هفت سال بگذرد هفت سال قحطی پیش آید Then later on, seven severe ones will come which will eat up



که ذخیرهٔ شما را بخورند anything you have planned ahead for them,



جز اندکی که (برای تخم کاشتن) در انبار نگه دارید. (۴۸) except for a little which you will store up. (48)



آن گاه بعد از سنوات قحط و شدت مجاعه، باز سالی آید Then a year will come after that



فيه بغاث الناس

که مردم در آن به آسایش when people will receive showers,



و وسعت و فراوانی نعمت می رسند. (۴۹) and in which they will press [grapes]." (49)

وَ قَالَ الْمُلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا

شاه گفت: زود او را نزد من بیاورید.

The king said: "Bring him to me." When



چون فرستادهٔ شاه نزد یوسف آمد یوسف به او گفت: باز گرد the messenger came to him, he said: "Return to your lord



فَسُعَلَهُ مَا بِالْ النِّسُوةِ النِّي قَطَّعُنَ

و شاه را بپرس چه شد که زنان مصری همه دست خود بریدند؟

and ask him what [was on] the mind of the women



آری خدای من به مکر آنان (و بیگناهی من) آگاه است. (۵۰) who cut their hands. My Lord is Aware of their tricks." (50)

قَالَ مَا خَطَبُكُنَّ

شاه (با زنان مصر) گفت:

He said: "What were you



حقیقت حال خود را که خواهان مراوده با یوسف بودید بگویید، after when you tried to seduce Joseph?"





همه گفتند: حاش لله

The women said: "God forbid!



که ما از یوسف هیچ بدی ندیدیم. We have not known about any evil concerning him."

قَالَتِ امْرَاتُ الْعَزِيزِ الْأَنَ

در این حال زن عزیز مصر اظهار کرد که The official's wife said: "Now



الآن حقيقت آشكار شد، the Truth has prevailed!





من با يوسف عزم مراوده داشتم و او البته I tried to seduce him;



 از راستگویان است. (۵۱) (یوسف در ادامهٔ سخن خود به فرستادهٔ شاه گفت)

 he is someone who is telling the truth. (51)

ذُلِكَ لِيعَلَّمُ أَنِّي لَمُ أَخْنُهُ بِالْغَيْبِ

من این کشف حال برای آن خواستم تا عزیز مصر بداند که من هرگز در نهانی به او خیانت That was so he may know that I have not betrayed him during his



نکردم و بداند که خدا هرگز مکر و خدعهٔ خیانتکاران را به مقصود نمی رساند. (۵۲) absence, and that God does not guide the plotting of traitors. (52) \Diamond











negaresh.asan negareshasanpub 🥏





www.negaresh-asan.ir